



چه چیز هواداری را مهم می‌کند؟

چند روز در صف جنگ ستارگان STAR WARS

مریم رحیمی پور
خبرنگار

«اگر قلب الینا می‌شکست، از تویش جنگ ستارگان می‌ریخت بیرون.» وقتی این جمله را خواندم قلبم لرزید. به نظرم تشبیه دقیقی برای هواداری بود، خصوصاً هواداری‌های دوازده‌ساله، مثل الینا داستان که تصمیم می‌گیرد برای دیدن فیلم جدید جنگ ستارگان، چهار روز در صف سینما بایستد. «الینا یادش نمی‌آمد اولین بار کی فیلم جنگ ستارگان را دیده بود، درست همان‌طور که یادش نمی‌آمد اولین بار کی پدر و مادرش را دیده. انگار جنگ ستارگان از همان اول بود. همین‌طور که بزرگ‌تر می‌شد، فیلم‌ها کم‌کم توی وجودش ته‌نشین شدند. انگار از چیزی که الینا توانایی از حفظ تعریف کردنشان را داشت، تبدیل شده بودند به چیزی که می‌توانست حس‌شان کند. الینا آنها را مال خودش کرده بود و همین روند توی زندگی‌اش ادامه

داشت و هر جور که خودش تغییر می‌کرد و بزرگ‌تر می‌شد، جنگ ستارگان هم به شکل جدیدی همراهش می‌آمد.» کتاب «۴ روز در صف برای تماشای جنگ ستارگان» داستان کوتاه و جمع و جوری است از دختری که جنگ ستارگان بخشی از وجودش شده و حالا می‌خواهد چیزی را که پیش از این در عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی دیده‌است تجربه کند. الینا دوست دارد مثل هوادارهای قدیمی در صف انتظار برای تماشای فیلم بایستد و با کسانی که مثل خودش به جنگ ستارگان علاقه دارند صحبت کند، لباس‌هایی شبیه شخصیت‌های جنگ ستارگان بپوشد و همه کارهایی را انجام بدهد که هوادارهای واقعی انجام می‌دهند. پیش از خواندن این کتاب در اینستاگرام دختری را دیدم که برای دیدن خواننده محبوبش به کشور دیگری رفته بود، پنج ساعت در فرودگاه منتظر ایستاده بود تا بتواند یک لحظه رد شدنش را تماشا کند. خودش نوشته بود که این همه انتظار فقط برای پنج ثانیه بود. از آن عجیب‌تر که خبر حضور خواننده در فرودگاه قطعی نبود، یعنی ممکن بود آن همه رنج و انتظار نتیجه‌ای هم نداشته باشد. از خودم پرسیدم واقعاً می‌ارزد؟ یعنی بعد از اینکه خواننده رد می‌شود و می‌رود یا وقتی که بعد از چهار روز انتظار در صف فیلم جنگ ستارگان را می‌بینی از خودت نمی‌پرسی «خب که چی؟» ولی این کتاب خیلی کوتاه و جمع و جوری جوابی برای همین سؤال ذهنی‌ام بود. الینا انتظار دارد که جمعیت خیلی زیادی در صف ایستاده باشند ولی فقط خودش و دو نفر دیگر آنجا هستند. بقیه بلیت فیلم را اینترنتی خریدند و جایشان محفوظ است و نیازی نیست که مثل قدیم در صف بایستند، الینا هم بلیتش را خریده‌است اما اعتقاد دارد در صف ایستادن بخشی از هوادار بودنش است، حتی اگر آن صف سه نفر باشد. الینا و دو نفر دیگر چهار روز مقابل در سینما منتظر می‌ایستند و حتی همانجا توی کیسه خواب می‌خوابند، ساعت‌های آخر هوادارهای دیگر هم پیدایشان می‌شود و بالاخره صحنه‌ای که الینا انتظار داشته شکل می‌گیرد اما او و دو نفر دیگر آن قدر خسته‌اند که فکر می‌کنند شاید اصلاً نتوانند فیلم را ببینند. به نظرم نویسنده می‌خواست در داستان همین مفهوم را به خواننده منتقل کند. اینکه جنگ ستارگان اهمیتی ندارد، حتی دیدن فیلم هم اهمیتی ندارد. آنچه جنگ ستارگان را برای الینا مهم می‌کند ارتباط این فیلم با پدرش است، او مدت‌هاست پدرش را ندیده و جنگ ستارگان رشته نامرئی اتصال آنهاست. از طرفی جنگ ستارگان بهانه‌ای می‌شود که الینا یکی از همکلاسی‌هایی را که تا به حال به او هیچ توجهی نداشته بهتر بشناسد. وقتی کتاب را تمام می‌کنم یادم می‌افتد که خودم هم یک بار تجربه ایستادن در

چنین صفی را داشته‌ام. وقتی کتاب «هری پاتر و فرزند نفرین شده» منتشر شد با چند نفر از دوستانم در صف خریدنش ایستادیم. ستم آن قدر نبود که صف خرید جلد‌های اصلی را دیده باشم ولی من هم دلم می‌خواست که یک بار ایستادن در صف را تجربه کنم. حقیقتش را بخواهید «هری پاتر و فرزند نفرین شده» کتاب خوبی نبود، ولی چیزی که مهم بود این بود که با دوستانم یک روز خوب را تجربه کردم. توی صف کتابفروشی ایستادم و عکس انداختم و تا مدت‌ها بعد تعریفش کردم. پایان کتاب «۴ روز در صف جنگ ستارگان» هم تقریباً چنین چیزی را منتقل می‌کند (که اینجا نمی‌گوییم که اگر قصد خواندن کتاب را دارید برایتان لو نرود). اعتقاد دارم که ایده داستان به قدری خوب بود که می‌توانست به جای یک داستان ۶۱ صفحه‌ای یک رمان مفصل باشد اما همین ۶۱ صفحه برای کسانی که بالاخره یک روزی هواداری را تجربه کرده‌اند ماجرای جذابی دارد.

گاهی توی کلاس به بچه‌ها می‌گویم از تجربه هواداری بنویسند. نمی‌دانم این یادداشت‌ها ذاتاً جذاب‌اند یا برای من خیلی فوق‌العاده جلوه می‌کنند اما هر بار یکی مقابل تخته کلاس می‌آید و یادداشتش را می‌خواند احساس می‌کنم بخشی از گره‌های مغز خودم باز شده‌است. انگار حقیقتی را که تمام عمر درگیرش بودم تازه بدرستی درک کردم. شاید به همین خاطر است بعد از خواندن این کتاب به ذهنم می‌رسد که کاش کتاب‌های بیشتری در مورد هواداری داشتیم. همه آدم‌ها یک جای زندگی با هواداری روبه‌رو می‌شوند، یا خودشان هوادار چیزی می‌شوند و اگر هم این اتفاق نیفتد (که بسیار بعید است) بالاخره در اطرافشان هوادارهایی را می‌بینند. وقتی هوادار چیزی می‌شویم لحظه‌های زیادی پیش می‌آید که از خودمان می‌پرسیم «چرا این قدر دوستش داریم؟» و احتمالاً جوابی قطعی برایش پیدا نمی‌کنیم. کتاب «۴ روز در صف جنگ ستارگان» تلاش می‌کند جوابی برای این سؤال پیدا کند.



کتاب «۴ روز در صف برای تماشای جنگ ستارگان» داستان کوتاه و جمع و جوری است از دختری که جنگ ستارگان بخشی از وجودش شده و حالا می‌خواهد چیزی را که پیش از این در عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی دیده‌است تجربه کند



رمان‌های کودک داستان‌های بلندتر بانقاشی‌های کمتر!

چه کتاب‌هایی در اختیار کودکان ۱۱، ۱۰ ساله بگذاریم؟

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک

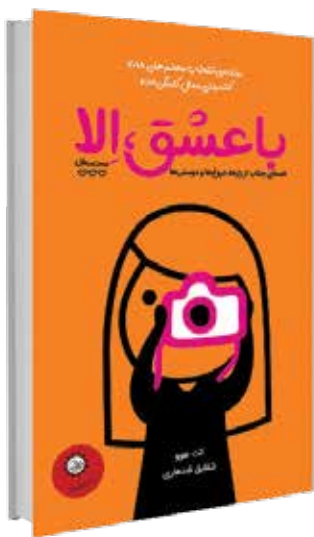
خب کودکان پنجم و ششم دبستان هم کتاب می‌خوانند و دیگر صفحاتی که دو خط نوشته دارد و بقیه‌اش رنگی رنگی است به دردشان نمی‌خورد برای همین در این نوشتار یک قسم دیگر کتاب را معرفی می‌کنم: رمان کودک! خنصیبه رمان‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود این است که ساده است، صفحه‌هایش کمی تصویر دارد اما طولانی‌تر از کتاب‌های کودکان ۴ تا ۶ سال است و مفاهیم‌اش کمی انتزاعی‌تر است. در خیلی از آنها هم مضامین اصلی کتاب به سمت موضوعات مدرسه‌ای و چالش‌هایش نزدیک می‌شود. نویسنده شاخص این رمان‌ها بسیار مشهور است: رولد دال!

رولد دال خلبان جنگنده‌های نیروی هوایی بود، اما ایده داستان‌های کودکانه‌ای هم در سرش به پرواز در می‌آمد. شاید همین تناقض‌ها میان کار او و ایده‌هایش باعث شده خلاقیتی در داستان‌های او شکل بگیرد که گاهی به طور غافلگیرکننده‌ای خشن می‌شود و از قضا احتمالاً همین ویژگی است که باعث شده کتاب‌های او برای کودکان که در داستان‌ها نوجوانی جالب باشد. از اثر بسیار مشهور او یعنی ماتیلدا در این نوشتار می‌گذرم و این هفته «انگشت جادویی» را معرفی می‌کنم که به نظرم داستان کوتاه درخشانی دارد و به تقویت مهارت همدلی در کودکان کمک می‌کند.

داستان این کتاب از این قرار است که قهرمان ما، یک انگشت جادویی دارد که وقتی عصبانی می‌شود کارهای عجیب و غریبی از آن سر می‌زند. او همیشه از همسایه‌هایشان که شکارچیان تفریحی اردک‌ها هستند، شاکی است اما یک بار حسابی عصبانی می‌شود و انگشت جادویی‌اش کاری می‌کند که خانواده آقای همسایه، برای یک روز به اردک تبدیل شوند!

توصیف جزئیات این جابه‌جایی خیلی جذاب است و به خواننده کمک می‌کند نقش‌ها را در ذهنش عوض کند و متوجه تفاوت‌ها و محدودیت‌ها بشود. اگر مغز بتواند در این موقعیت‌های تمرینی، افراد را در موقعیت‌های متضاد خودشان تصور کند، کم‌کم می‌تواند در شرایط واقعی هم به اصطلاح با کفش‌های دیگری راه برود و این مهارتی است که ما بزرگسالان هم نیاز داریم تا آن را بهبود دهیم!

انگشت جادویی را نشر افق به چاپ رسانده و محبوبه نجف‌خانی آن را ترجمه کرده‌است. از این نشر و این نویسنده، رمان‌های کودک دیگری نیز مانند تمساح غول‌پیکر منتشر شده که خواندنش است!



باعشق برای نوجوان‌ها

کتابی در مورد دوستی

معصومه فراهانی
خبرنگار

پیش از هر چیز اسم کتاب توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند. با یک فونت صورتی روی جلد نوشته شده: «با عشق، الی» و چند قلب ریز کنارش خوندنایی می‌کند.

همه فکر می‌کنند پس این کتاب باید یک رمان عاشقانه باشد؛ اما در این کتاب خبری از عشق و عاشقی آن‌طور که همیشه با آن روبه‌رو بوده‌ایم، نیست.

«با عشق الی» نوشته کث هوو و ترجمه شقایق قندهاری کتابی درباره دوستی است. دوستی‌های خوب و دوستی‌های آسیب‌زا. «الی» دختر نوجوانی است که به تازگی از شهری به شهری دیگر مهاجرت کرده و در مدرسه جدید بسیار تنها و در معرض قضاوت همکلاسی‌هاست. «الی» در دلش رازی دارد که نمی‌تواند به هیچ‌کس بگوید. یکی از دخترهای کلاس که ستاره کلاس حساب می‌شود و همه دوستش دارند با او دوست می‌شود و هوایش را دارد، الی به او اعتماد می‌کند و رازی که در دل دارد را به او می‌گوید. ستاره کلاس تا راز را می‌فهمد، الی را مجبور می‌کند به خانه یکی از دانش‌آموزان بسیار ساکت و مرموز کلاس برود و برایش از خانه آنها فیلم بگیرد و در شبکه‌های اجتماعی منتشر کند، وگرنه رازش را در تمام مدرسه آشکار می‌کند.

«با عشق الی» که توسط نشر ایران‌بان منتشر شده است، رمان چالش‌برانگیزی است و بارها تورا در معرض انتخاب قرار می‌دهد و از تو می‌خواهد خودت را جای بقیه شخصیت‌ها بگذاری و تصمیم‌گیری. مسائلی که کتاب به آنها پرداخته مسائل مهمی است، برای مثال پرداختن به مسأله راز و استفاده نامناسب از تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی، والدین بزه‌کار و بیمار، ارزش‌گذاری برای دوستی‌ها و... مسائلی است که نوجوان‌ها بسیار با آن در ارتباط هستند.

یکی از نکات جالب کتاب، استفاده از «نامه» لایه‌لای قصه است. هر فصل با یک نامه از طرف «الی» شروع می‌شود و در نامه، هم با احساسات الی آشنا می‌شویم و هم سرنخ‌های تازه‌ای برای حل سؤالات ذهن‌مان پیدا می‌کنیم. قصه، پرتعلیق است و تورا همراه خود نگه می‌دارد. نثر داستان بسیار روان و یکدست است و به سرعت خوانده می‌شود، فصل‌های کتاب کوتاه است و به تو شوق ادامه‌دادن می‌دهند.

کم پیش می‌آید کتابی را هم معلم‌ها دوست داشته باشند هم نوجوان‌ها! اما من این کتاب را با چند گروه از نوجوان‌ها خوانده‌ام و درباره‌اش صحبت کرده‌ایم، کتاب و موضوعاتش جان می‌دهد برای بحث و گفت‌وگوهای کلاسی، معلم‌ها هم بدون اینکه لازم باشد حرفی بزنند می‌توانند بحث را ببینند که در کلاس می‌چرخد و به‌خوبی پیش می‌رود. شاید به‌خاطر همین، این کتاب در سال ۲۰۱۸ برنده جایزه «انتخاب معلم‌ها» شده است.



یکی از نکات جالب کتاب استفاده از «نامه» لایه‌لای قصه است. هر فصل با یک نامه از طرف «الی» شروع می‌شود و در نامه هم با احساسات الی آشنا می‌شویم و هم سرنخ‌های تازه‌ای برای حل سؤالات ذهن‌مان پیدا می‌کنیم